• دریافت ۹۸/۰۲/۱۰
• تأیید ۹۸/۱۱/۲۵

بررسی مختصات سبکی منظومهٔ فلکنازنامهٔ تسکین شیرازی

رحیم کوشش شبستری*
پاکنوش تیموری**

چکیده

یعقوب ابن مسعود قطیفی متخلص به (تسکین) فلکنازنامه را سال (۱۱۸۹ ه. ق. ۱۷۷۱ م.) در قالب مثنوی و بحر هزج مثمن مقصور (محذوف) به رشتهٔ نظم درآورد. او شاعر دورهٔ بازگشت ادبی است و شعر ایشان، زبان فرهنگ و آداب اجتماعی مردم ایران است. فلکنازنامه، نه تنها شعر غنایی و حماسی است، بلکه سخن تعلیمی و عرفانی نیز است. شاعر با بیان نکات اخلاقی و اعتقادی در پایان هر داستان، مخاطب را به اخلاق و کردار نیکو توصیه می‌نماید. در این منظومه حادثه پشت حادثه رخ می‌دهد و بر شاخ و برگ آن افزوده می‌گردد، به‌طوری‌که فهم داستان را برای خواننده دشوار می‌نماید. پیچیدگی و پرحادثه‌بودن این داستان و آمیختگی با صحنه‌های عشق و عاشقی، از ویژگی‌های مهم مثنوی فلکنازنامه است. این مثنوی از حیث داستان‌پردازی در میان آثار غنایی فارسی، بسیار قابل توجه بوده است. تسکین با اقتدا به نظامی و فردوسی در بیان مضامین تعلیمی و ترکیب معانی متنوع در میان داستان‌های عاشقانه، موفق عمل کرده و در بیان جزئیات صحنه‌ها اگرچه به درازا کشیده ولی موجب رنجش خاطر خواننده نمی‌گردد. هدف در این مقاله، بررّسی ویژگی‌های سبک فلکنازنامهٔ تسکین شیرازی در سه سطح زبانی، ادبی و فکری است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کلید واژه‌ها:
فلکنازنامه، تسکین شیرازی، مختصات زبانی، ادبی و فکری

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی. دانشکده ادبیات. دانشگاه ارومیه. r.k. shabestari@Urmia.ac.ir
** پاکنوش تیموری، دانش آموخته دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه ارومیه. ایران.
paknooshteymouri@yahoo.com

مقدمه

تسکین شیرازی فلکنازنامه را سال (۱۱۸۹ ه.ق. ۱۷۷۱ م.) در وزن هزج مسدس مقصور و (محذوف) و قالب مثنوی سرود. این داستان به‌دلیل درآمیختگی عشق و حماسه، از روزگاران گذشته طرفداران فراوانی داشته که نشان قابلیت آن در آثار ادبی است. شاعر با ذکر جزئیات دقیق صحنه‌ها و توصیفات طولانی از رویدادهای عاشقانه با مهارت ستودنی، آداب و رسوم اجتماعی مردم زمان خود را طوری برای خواننده بیان می‌کند که مخاطب با خواندن و شنیدن وقایع آن لذت می‌برد و در انتقال مفاهیم و ترکیب معانی متنوع و ذکر جزئیات صحنه‌ها، به شیوه‌ای عمل می‌کند که با وجود طولانی بودن توصیفات، هیچ‌گاه موجب آزردگی خاطر خواننده نمی‌گردد. اگرچه سرودن این نوع اشعار قبل از تسکین هم سابقه داشته؛ اما سبک او به قدری دلچسب و گیرا است که سال‌ها پیش، کتاب درسی برخی مکتب‌خانه‌ها و نقل مجالس شبانه بوده است. ابراهیم قیصری می‌نویسد: «فلکنازنامه، مثنوی حماسی و عاشقانه زبان فارسی است که در آن حادثه پشت حادثه رخ می‌دهد. تسکین در توصیف روز و شب، توصیف صحنه‌های نبرد، توصیف دلبران و پهلوانان، عشق و جنگ، معشوقه‌های چندگانه و نبردهای جوراجور، شاعر موفقی است. چنان صحنه‌ها را دقیق توصیف می‌کند که هرگز موجب رنجش خاطر خواننده نمی‌گردد. او به تبعیت از حکیم نظامی گنجوی در شرف‌نامه و اقبال‌نامه، ساقی‌نامهٔ بسیار دل‌انگیزی سروده است. اشخاص مهم داستان را از میان ستارگان آسمان انتخاب نموده که با قهرمان اصلی داستان، «فلکناز»، تناسب معنایی دارد. برخی اسامی را از میان گل‌ها و گیاهان انتخاب کرده‌است. او با این‌گونه نامگذاری شخصیت‌ها، یک منظومه فلکی تشکیل می‌دهد» (قیصری: ۲۴-۲۷). این‌گونه داستان‌پردازی، از خصوصیات فردی سبک تسکین در فلکنازنامه است که در حد خود یک نوآوری است و «جلال ستاری» آن را داستان پُرشاخوبرگ و پیچیده می‌نامد و در اهمیت آن می‌نویسد: «تنها داستان عشقی نیست، بلکه حدیث حماسی و قصهٔ پریوار هم هست. بی‌گمان مردم پسندی فلکنازنامه، مرهون همین درآمیختگی عشقنامه و قصه‌های پریوار و ماجراجویی‌های حماسی است» (ستاری، ۱۳۸۸: ۱۴)؛ بنابراین آنچه در شعر تسکین می‌درخشد، شورآفرینی در عشق و حماسه است.

۱-۲- ضرورت انجام تحقیق

فهم یک اثر ادبی بدون آشنایی به خصوصیات زبانی، ادبی و فکری آن غیرممکن است. تسکین

شیرازی مثنوی فلکنازنامه را در صد صحنه به نظم کشیده است. او وقایع داستان را طوری به هم نزدیک می‌کند که خواننده در مرتبهٔ اول از فهم آن بازمی‌ماند. در این مقاله کوشیدیم با شرح مختصات سبک شعر ایشان در زمینه‌های زبانی، ادبی و فکری، فهم داستان‌های فلکنازنامه را برای خواننده آسان نماییم.

۱-۳- پیشینهٔ تحقیق

تسکین شیرازی در فلکنازنامه با بیان دلنشین روزگاران قدیم توجه عام و خاص را به خود جلب نموده و تاکنون دوازده نسخهٔ دستنویس از آن به زبان فارسی و عربی در کتابخانه‌های ایران و بریتانیا نگهداری می‌شود و چندین مرتبه در هند و ایران به چاپ سنگی رسیده است و بارها از سوی مورخین و محققین، مورد نقد و بررسی قرارگرفته است. «ابراهیم قیصری» در یک مقالهٔ انتقادی از فلکنازنامه می‌نویسد: «ازجمله کتاب‌هایی است که در روزگاران گذشته نقل مجالس قصه‌خوانی بود. آرزو می‌کردم بزرگ شوم تا بتوانم فلکناز بخوانم.» (قیصری،۱۳۸۳: ۲۴-۲۷) و «محسن ذاکر الحسینی» در مقالهٔ انتقادی از فلکنازنامه می‌نویسد: «تسکین در عصر کریم‌خان زند، فلکنازنامه را در وزن هزج مسدس مقصور به نظم کشید. سستی در نظم و خطا در وزن و قافیهٔ برخی ابیات از معایب این مثنوی است» (ذاکرالحسینی، ۱۳۸۴: ۱۲۶-۱۳۰). «حسن ذوالفقاری»، ضمن بیان خلاصهٔ داستان فلکنازنامه اشاره می‌کند «فلکنازنامه به دو زبان فارسی و عربی نوشته‌شده است» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۶۲۸-۶۳۷). جلال ستاری در کتاب *اسطوره‌های عشق و عاشقی* به‌طور مختصر درباره فلکنازنامه و تسکین شیرازی بحث نموده است. «سید علی آل داود»، اولین بار آن را تصحیح نمود و «اقبال یغمایی» در کتاب *داستان‌های پهلوانی و عیاری*، مختصری از داستان فلکنازنامه را نقل نموده است (یغمایی، ۱۳۷۷: ۲۵۳-۲۸۸). «محمد جعفر محجوب» در کتاب *داستان‌های عامیانه*، مثنوی فلکنازنامه را داستان متوسط می‌نامد (محجوب، ۱۳۸۲: ۲۴-۲۵). «هرمان اته» فلکنازنامه را داستان رمانتیک نامیده است (اته، ۱۳۷۷: ۴۴۳). «محمد قاسم‌زاده» در کتاب *داستان‌های پهلوانی و عیاری زبان فارسی* به‌شکل مختصر داستان فلکنازنامه را نقل می‌کند. او می‌نویسد: «این داستان، در میان مردم لرستان و بختیاری بسیار متداول بوده است.» (قاسم زاده، ۱۳۹۰: ۴۵۱)؛ ولی تاکنون تحقیقی جامع در زمینهٔ مختصات سبک فلکنازنامه به عمل نیامده است.

۱-٤- بحث

یعقوب ابن مسعود قطیفی، متخلص به (تسکین) شاعر دورۀ افشار و اوایل عصر کریم خان زند، فلکناز نامه را سال (۱۱۸۹ ه.ق- ۱۷۷۱ م) در قالب مثنوی و بحر هزج مسدس مقصور و محذوف به نظم درآورد.

بیت: گذشت از هجرت پیغمبر و آل / هزار و یکصد و هشتاد و نه سال (تسکین،۱۳۸۲: ۱۳)

همواره در میان داستان‌سرایان و دوستداران افسانه‌های عشق و حماسه؛ خواستار فراوان داشته است. روانشاد «پژمان بختیاری» شاعر نامور معاصر، در مقدمۀ دیوانش آورده: «او به گاه طفلی در مکتب فلکناز را می‌خوانده است» (بختیاری، ۱۳۶۸: ۱۱). تسکین در سرودن فلکنازنامه بیش از همه به «خسرو و شیرین» نظامی نظر داشته است و برخی ابیات وی را تضمین نموده و نظامی را استاد و ممدوح خود نامیده است. علاوه بر نظامی، نُه شاعر دیگر را نیز در مقدمۀ فلکنازنامه به نیکی یاد می‌کند که در سبک این منظومه به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم تأثیر گذاشته‌اند. با این ترتیب بیان خصوصیات سبک فلکنازنامه بدون توجه به سبک شعرای قدیم ناممکن خواهد بود. «بسیاری از شعرای این دوره برای جلوگیری از ضعف و انحطاط شعر فارسی، با الگوبرداری از سبک شعرای گذشته، شعر می‌سرودند و از آن به عنوان دورۀ بازگشت ادبی یاد می‌کردند و موضوعات و انواع ادبی این زمان، همانند دوران پیشین، حماسۀ تاریخی، حماسۀ مذهبی، تصوف، پند و اندرز و عشق است» (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۱۱). تسکین شیرازی توانسته است در روند تکامل سبک بازگشت و تغییرات حاصل از شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، مثنوی فلکنازنامه را بسراید و از لحاظ صورت و معنی به کمال برساند. «دوره‌ای که گویندگان آن در عین پیروی از روش شعرای قرن ششم، هفتم و هشتم، به سبک شعرای قرن‌های چهارم، پنجم و ششم هم نظر داشته‌اند» (صفا، ۱۳۶۳: ۸۵). از نظر تحول فکری و مختصات ادبی، شعر سبک آذربایجان در اوج روند تکاملی قرار دارد (شمیسا، ۱۳۸۸: ۱۳۰). تسکین شیرازی در این دوره عمدتاً از سبک آذربایجان متأثر شده است. رخدادهای منظومۀ فلکنازنامه به جهت درهم تنیدگی داستان‌ها و به‌کارگیری شخصیت‌های متفاوت و نامأنوس، فهم آن در طول داستان برای مخاطب دشوار می‌گردد. در این مقاله کوشیدیم برای سهولت فهم و شناخت بهتر شعر تسکین، مهم‌ترین شاخصه‌های شعر او را در سطوح زبانی، ادبی و فکری استخراج نموده و مورد بررسی قرار دهیم تا خوانندگان بتوانند با مضامین اجتماعی و ادبی فلکناز نامه آشنایی بهتر پیدا کنند. امروزه پژوهشگران ادبی، سبک‌شناسی را پلی میان ذهن و زبان

می‌دانند. «حجت‌الله امیدعلی» در وبسایت خود می‌نویسد: شارل بالی بنیان‌گذار مکتب توصیفی (descriptive stylistics) معتقد است «جملاتی که دارای محتوای یکسان هستند؛ از نظر عواطف و احساسات متفاوتند و هر واحد فکری یک معنای ثانوی دارد. از نظر بالی سبک‌شناسی بررسی محتوای عاطفی کلام است.» مثنوی فلکنازنامه نیز سرتاسر توصیف احساسات و عواطف است که ورای هر واژه یا بیت مفهوم دوم نهفته است و محرکی است که ذهن را به سوی خود سوق می‌دهد؛ مانند:

برون آورد خار از پهلوی گل/ وزان پس عاشق گل کرد بلبل که خار از گل بود گل باشد از خار / تو گه با گل بساز و گاه با خار (تسکین، ۱۳۸۲: ۵۸).

برای توصیف پیامبر اسلام (ص) می‌نویسد:

قدش مانند سرو بوستان بود/ رخش گلگون به رنگ ارغوان بود/ لبش یاقوت و دُر اندر دهان داشت/ سنان مژگان دو ابرو چون کمان داشت قمر خاک رهش را توتیا کرد/ ز خورشید رخش کسب ضیا کرد/ عطارد چون شنید این مژده شد شاد/ قدم در ره قلم از دست بنهاد (تسکین، ۱۳۸۲: ۶۰).

است.(؟) به این ترتیب باید سبک فلکنازنامه را در مقایسه با مکاتب ادبی در غرب، توصیفی قلمداد نمود.

۲-مختصات زبانی شعر تسکین

شعر تسکین تکامل یافتهٔ دورهٔ بازگشت ادبی است. زبان او ساده و خالی از تکلف است. او می‌کوشد با آمیزش آموزه‌های شخصی و زبانی که متأثر از اوضاع اجتماعی زمان خود است، سبک تازه‌ای ایجاد کند و برخی خصوصیات فردی که در مثنوی فلکنازنامه انعکاس یافته، نشانگر نوع نگرش او نسبت به روابط انسان‌ها با پریان است که با مهارت، شعر خود را ابزاری برای بیان انتقادات اجتماعی و شکایت از اهل زمانه قرار می‌دهد.

بیت: رفیقان گر فراموشم نمودند/ در بخل و حسد از دل گشودند

ز ناپاکی حسد بردند بر من/ نه بر من بلکه بر فرزند و بر زن

هر آن کس بر من بیچاره بد کرد/ نه بر من بد یقین بر آن خود کرد (تسکین، ۱۳۸۲: ۲۵۰)

چو تسکین هر که در عالم غریب است/ ز وصل دوستانش بی‌نصیب است (همان: ۲۱۶)

در این بخش مختصات زبانی شعر تسکین را در سه سطح (آوایی، لغوی و نحوی) بررسی

می‌کنیم. سطح آوایی شعر تسکین از سه جهت موسیقی بیرونی (وزن)، موسیقی کناری (قافیه و ردیف) و موسیقی درونی بررسی می‌گردد.

۲-۱- موسیقی بیرونی (وزن)

تسکین شیرازی منظومهٔ عاشقانه و حماسی فلکنازنامه را در ۷۹۰۰ بیت، در بحر هزج مسدس محذوف و مقصور سروده است. این وزن به جهت دلنشینی، مورد توجه شعرا بوده و از اوزان پرکاربرد شعر فارسی است. خوش آهنگی این وزن با موضوع شعر تسکین بی‌ارتباط نیست. هرچند تسکین در وزن گاه دچار خطا می‌شود، طبیعی است برای به‌نظم‌کشیدن منظومه‌ای بلند با اسلوب تقلید و شیوه‌ای نو، میزان اشتباهات دستوری و وزنی را افزایش می‌دهد. مثنوی فلکنازنامه نیز از این امر مستثنی نیست. پراکندگی وزن هزج مسدس محذوف «مفاعیلن مفاعیلن فعولن» و هزج مسدس مقصور «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل» در فلکنازنامه مطابق نمودار زیر است:

الف: نمودار پراکندگی وزن هزج مسدس محذوف و هزج مسدس مقصور

درصد	فراوانی	
۸۱/۰	۶۴۰۰	هزج مسدس محذوف
۱۹/۰	۱۵۰۰	هزج مسدس مفصور
۱۰۰/۰	۷۹۰۰	

۲-۲- موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

اگرچه قافیه در برخی موارد دچار خطا می‌گردد ولی ردیف‌های پی‌درپی و بلند بر موسیقی شعر تسکین افزوده و به قافیه آهنگ دل‌نشین بخشیده و عیوب آن را پوشیده است. بدیهی است سرودن منظومه‌ای بلند با اسلوب تقلید و سبکی نو، خطاهای دستوری و وزنی را افزایش می‌دهد؛ ولی تنوع ردیف و بسامد بالای آن در فلکنازنامه بر طراوت ذهن خواننده می‌افزاید، به‌نحوی‌که در انعکاس معانی تأثیر بسزایی دارد. تسکین در استفاده از انواع ردیف‌ها (۸۹۴) مرتبه «ردیف فعل»، (۴۱) مرتبه «ردیف اسم»، (۱۶۳) مرتبه «ردیف حرف»، (۵۱) مرتبه «ردیف ضمیر» و (۳۵) مرتبه «ردیف گروهی» استفاده می‌کند.

ب: نمودار پراکندگی انواع ردیف در مثنوی فلکنازنامه

پراکندگی انواع ردیف	فراوانی	درصد فراوانی
ردیف فعل	۸۹۴	۱۱/۳
ردیف اسم	۴۱	۰/۵
ردیف حرف	۱۶۳	۲/۱
ضمیر	۵۱	۰/۶
ردیف گروه	۳۵	۰/۴
	۷۹۰۰	۱۰۰/۰

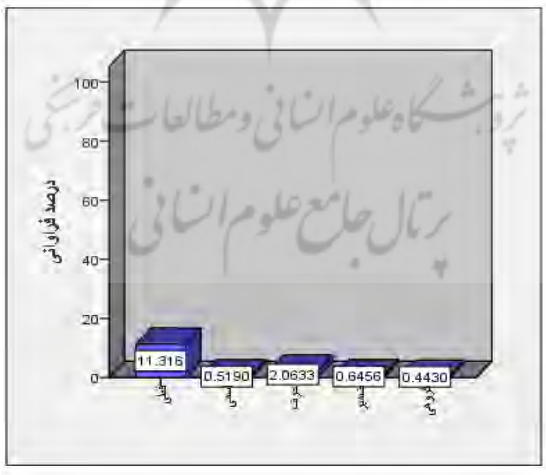

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۲-۳-موسیقی درونی (تکرار)

۲-۳-۱-استفاده از (ابا) (پهلوی apak) به‌جای (با)

هفده مرتبه «ابا» در این مثنوی، به‌جای «با» به‌کار رفته است.

«چگونه می‌توان رفتن به گلزار + ابا این کثرت و این خلق بسیار» (تسکین، ۱۳۸۲: ۳۶۸)، «ابا شاه‌پری مهمان آن شاه» (همان: ۳۶۹)، «بز خانبالغ ابا لشگر برون تاخت» (همان: ۲۶۴) و «در آن گلشن ابا صد عز و تمکین» (همان: ۳۸۶).

۲-۳-۲ - استفاده از «مر» در غیرمورد مفعول صریح و استفاده از «همی» در اول اسم

«مرس او را تخم کشته گشت ظاهر» (همان: ۳۸۴)، «مرس ایشان‌اند از تو هر دو کمتر» (همان: ۲۴۰) و «همی میخانه از ما یادگار است» (همان: ۳۵۱).

۲-۳-۳-استفاده از «مر» تأکید در ابتدای مفعول صریح و استفاده از «را» به‌جای کسرهٔ اضافه

«مر این غمدیده را حاجت‌روا کن» (همان: ۲۶۸)، «مر او را زنده بفرست ای برادر» (همان: ۲۷۳)، «کند هر کس مر این میخانه را یاد» (همان: ۳۵۲)؛ «مرا در دل همین معنی یقین است» (همان: ۲۰۰)؛ «فلک را عادت دوران چنین است» (همان: ۲۵۳).

۲-۳-٤- رمزگردانی با حروف

«مرا قدِّ الف شد از غمت نون» (همان: ۹۲)، الف‌های قد موزون خوبان (همان: ۲۴۸)، الف نون ساز کن تیروکمان را (همان: ۳۰۴) و «دهان میمش از جنت نشانی» (همان: ۳۴۶).

۲-۳-۵-استفاده از «کجا» به‌جای «که» و آوردن دو حرف اضافه در پیش و پس مفعول غیرصریح

«کجا خانبالغ و شهر مدینه/ قضا هم‌خانه شد با این سفینه» (همان: ۱۱۸)، «کجا بودی سزاوار سر تخت» (همان: ۲۲۵)؛ «به خود بربسته بودم تهمت عشق» (همان: ۱۲۴).

۲-۳-٦- «الفِ» اطلاق در آخر فعل و اول اسم

«بگفتا با رسولان آن جهانگیر» (همان: ۷۹)، «بدو گفتا که چون خورشید خاور» (همان: ۸۰)؛ «شناسا کرد او را در دو عالم» (همان: ۵۷) و «بگردانید زیر تیغ اسپر» (همان: ۸۴).

۳-سطح لغوی

۳-۱-ترکیب‌سازی در فلکنازنامه

تسکین شیرازی با واژه‌سازی توانسته شعر خود را تنوع ببخشد و بر تأثیر آن بیفزاید. او با این فن توانش زبان خود افزوده است. «هرگاه نویسنده یا شاعر در ضرب واژه‌های جدید کارش را تداوم بخشد به هنجار آفرینی زبانی دست می‌یابد» (فتوحی،۱۳۹۰: ۲۵۸). تسکین شیرازی با تقلید از نظامی و فردوسی توانسته ابزار مهمی برای آفریدن کلمات و ترکیبات جدید در اختیار داشته باشد و با این پشتوانه در خلق برخی واژه‌ها و ترکیبات موفق بوده است. بیش از پنجاه‌وسه مورد تسکین شیرازی در این مثنوی اقدام به ترکیب‌سازی نموده است که به برخی از این ترکیب‌ها اشاره می‌کنیم؛ مانند: (نای حربی) در بیت «سپاه مصریان چون صف کشیدند/ ز هر سو نای حربی را دمیدند» و (کافرنگاه) در بیت: «فغان از دیدّهٔ کافرنگاهم/ که از عیوق افکندی به چاهم» و (چشمِ فتن‌دوست) در بیت: «فغان از گردش چشم فتن‌دوست/ خراب اقلیم دل از فتنهٔ اوست» و (گردفرهنگ) در بیت: «که خورشید آفرین آن گردفرهنگ/ نمایان دید کوه از بیست فرسنگ» و ده‌ها ترکیب دیگر مانند «لعل‌عینا»، «فرخ‌زمانی»، «خرد کیش»؛ «شاهِ نیک‌انجام»؛ «اکلیم‌گیاه»، «نوا سنجان»، «ستم‌کردار»، «کارآیین»، «دلاور زین»، «پاانداز»، «حزین بخت»، «حربه‌ریزان»، «شنیدن خواهی آخر» ...

۳-۲-استفاده از کلمه‌ها و ترکیبات عربی

نفوذ زبان عربی در ادبیات ایران، تعلقات دینی و زبان مادری شاعر سه عامل مهم در افزایش کاربرد واژه‌ها و ترکیبات عربی در فلکنازنامه است؛ مانند «امین وحی» و «الهام الهی» (تسکین، ۱۳۸۲: ۵۸)، «صفاتش رحمه للعالمین است» (تسکین، ۱۳۸۲: ۵۸)، «وصی مصطفی کان فتوت» (همان: ۶۱) و «که بسم‌الله مشرف ساز ما را» (همان: ۱۱۶) و غیره.

۳-۳-کاربرد کهنه‌واژه در فلکنازنامه

«به دور افکند رسم **زند و پازند**» (همان: ۵۸)، «بگفتا **تـرک** را بـردار از سـر/ ز سـر برداشـت خسروزاده **مغفر**» (همان: ۱۳۸)، «**موبد** و هزار**جوشن**» (همان: ۲۲۴)، «**باره و کوپال**» (همـان: ۳۲۹)، «**خفتان**» (همان: ۳۱۹)، «**پالهنگ**» (همان: ۲۹۷) و غیره.

۳-٤-استفاده از مصدرِ مرخّم

«به ظاهر بهر او گفت و شنو داشت/ به باطن خویش را دل در گرو داشت» (همان: ۳۶۶).

۳-۵-کاربرد لغات و تعبیرات عامیانه

لغات و تعبیرات عامیانه در فلکنازنامه منبعث از اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان خود شاعر است و بیش از صد و نود مرتبه از اینگونه تعبیرات در این منظومه به کار رفته است؛ مانند: «نور علی نـور» در بیت «بیاض گردنش چون صبح پر نور/ ز نور طلعتش نور علی نور» (همان: ۱۵۸)، «واویـلا» در مصراع «که واویلا عجب کار من افتاد» (همان: ۲۵۳) و «و الله اعلم» در مصراع «سخن کوتـاه شد و الله اعلم» (همان: ۲۲۸).

٤-سطح دستوری (نحوی)

٤-۱- به‌کاربردن (شنیدستم) به‌جای گذشتهٔ نقلی (شنیده‌ام)

هشت‌مرتبه از این افعال در فلکنازنامه به‌کار رفته است.

«شنیدستم که شاه فرخ آباد» (تسکین، ۱۳۸۲: ۱۱۵) و «من و این اسـب بیـرون آمدسـتم» (همان: ۱۳۹).

٤-۲- استفاده از «ی» و «همی» به‌جای «می» استمراری

«بریدندی همی از یکدگر سر» (همان: ۲۹۸)، «کشـیدندی بـرش گلگـون تکـاور» (همـان: ۱۹۶)، «همی می‌گفت راز خویش بر دل» (همان: ۱۳۱).

٤-۳- به‌کاربردن (نیندیشد) به‌جای فعل (نترسد) و «شنیدن‌خواهی آخر» به‌جای «خواهی شنید»

«نیندیشد ز جنگ آن کس که مرد است» (همان: ۱۴۱)، «نکویی پیشه کن از کس میندیش» (همان: ۲۸۸)، «نبود از دشمنش اندیشه یک جو» (همان: ۲۲۰)، «دلیر است و نیندیشد ز دشمن» (همان: ۲۷۵ ب)، «نیندیشد از این گفتگو شاه» (همان: ۳۰۶) و «به شرح او رسیدن‌خواهی آخر/ حکایاتش شنیدن‌خواهی آخر» (همان: ۲۲۹).

٤-٤- استفاده از فعل ربط (شد) به‌جای فعل اصلی (رفت) و استفاده از «بشنفت» به‌جای «بشنید»

«که شه‌زاده فلک سوی یمن شد/ برای دیدن دُر عدن شد» (همان: ۱۰۴)، «فلک چون این سخن زان شاه بشنفت» (همان: ۲۰۷) و «چو مهر این سخن از شاه بشنفت» (همان: ۳۳۳).

٤-٥- استفاده از فعل‌های پیشوندی

تسکین شیرازی بیش از سی‌وهفت‌مرتبه از افعال پیشوندی استفاده کرده.

«چوگل آن نامه را از سر فرو خواند/ ز رفتار فلک بر خود فرو ماند» (همان: ۱۴۶)، «مرادت از دل خارا برآرم» (هما، ۱۳۸۲: ۲۲۰)، «سپاهش بعد ماهی بازگشتند» (همان: ۲۵۲) و «دو بازویش فروبربست محکم» (همان: ۲۸۲).

۵- سطح ادبی فلکنازنامه

منظومهٔ فلکنازنامه از جهت ادبی، علاوه بر سادگی بیان، سرشار از آرایه‌های ادبی است. کمتر بیتی می‌توان یافت که خالی از آرایهٔ ادبی باشد. تسکین شیرازی به خاطر پرداختن به توصیف جزئیات، نه تنها توصیفات طولانی که به صحنه‌های عاشقانه منتهی شده است، بلکه منجر به ضبط حرکات شخصیت‌های داستان نیز گردیده است و شاعر برای تأثیرگذاری بر روی خواننده با استفاده از آرایهٔ تجرید، چندین مورد برای پند و یا سرزنش، زیرکانه خود را مورد خطاب قرار داده است؛ مانند «مقامت گر بود بر اوج افلاک/ غمین و زار خواهی خفت بر خاک» (همان: ۴۰۲)، «مشو ایمن تو از دنیای فانی/ که او بر کس نماند جاودانی» (همان: ۳۹۷) و بیت «عدالت پیشه کن تا می‌توانی/ که در شاهی بمانی جاودانی» (همان: ۳۸۳) و در سرزنش دوستان می‌نویسد:

«رفیقان گر فراموشم نمودند/ در بخل و حسد از دل گشودند» و بیت «نه‌ای تسکین مگر از کـار آگاه/ کنار راه باشد صاحب راه» (همان: ۲۵۰) ویژگی‌های ادبی فلکنازنامـه در سـه بخـشِ بـدیع لفظی، معنوی و بیان بررسی می‌گردد.

۵-۱- بدیع لفظی

از میان آرایه‌های لفظی انواع «جناس»، «تلمیح» و «مراعات‌النظیر» در این مثنوی بسامد بالایی دارد. بررسی دو هزار بیت نخست فلکناز نامه نشان می‌دهد که شاعر چه روندی از انواع جنـاس را در شعر خود استفاده کرده و با این فن بـر میـزان تأثیرگـذاری شـعر خـود افـزوده و محتـوای شعرش را برای خواننده پررنگ نشان داده است. از میان انواع جناس، ۲۵ مـورد جنـاس نـاقص؛ مانند «شام و مشام» در بیت: «نظر در مصر باشد صبح و شامم/ که بوی تو رسد اندر مشامم» و «گل با کل» در بیت «توکُل کرد گُل بر خالق کل/ درید آن نامه را مانند بلبل»، ۱۶ مورد جناس تام؛ مانند «طاق با طاق» در بیت «دو طاق ابرویت در دلبری طاق/ به طـاق ابـرویش خورشـید مشتاق»: (همان: ۷۰) و ۱۵ مورد جناس خط؛ مانند «بختان با تختان» در بیت «یکی صبحی چو صبح نیک بختان/ نشسته آن جوان بختان به تختان» و «خالی بـا حـالی» در بیـت «ز گُـرزش دست چون گردید خالی/ کمند آورد انـدر چنـگ حـالی» ۱۹ مـورد «جنـاس اشـتقاق» و «شـبه اشتقاق»؛ مانند «خلقت با خلق» در بیت: «چرا از صحبت خلقت نفور است/ چرا مأوای تو از خلق دور است» (همان: ۱۱۲) و «دیوان با دیوانه» در بیت: «بیا ساقی به من ده جام گلرنگ/ کـه بـا دیوان، دیوانه کند جنگ؟ (همان: ۷۴) و ۴ مورد جناس مرکب؛ مانند «مـرا آن‌وقـت آیـد دل بـرِ خود/ که بینم در بر خود دلبر خود» (همان: ۹۲).

ج: نمایش پراکندگی انواع جناس در فلکنازنامه

پراکندگی انواع جناس	فراوانی	درصد فراوانی
جناس ناقص	۲۵	۱/۳
جناس خط	۱۵	۰/۸
جناس تام	۱۶	۰/۸
جناس اشتقاق	۱۴	۰/۷
جناس شبه اشتقاق	۱۹	۱/۰
جناس مرکب	۴	۰/۲
	۲۰۰۰	۱۰۰/۰

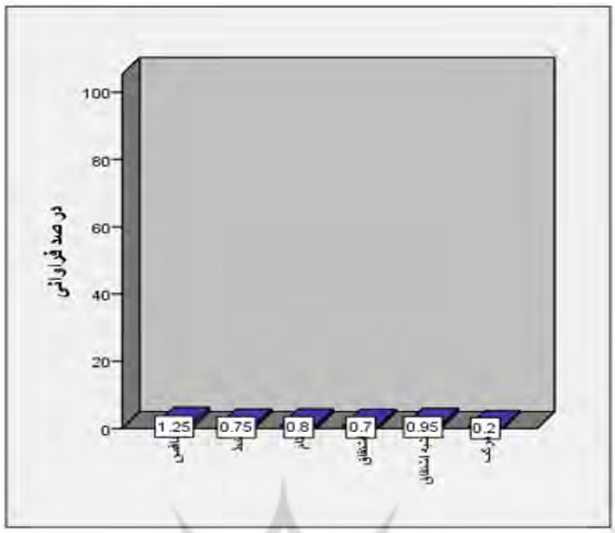

۵-۱-۱- واج‌آرایی (نغمهٔ حروف)

تسکین شیرازی در نوزده‌بیت از این فن با مهارت استفاده کرده است؛ مانند «گـر او باشـد فلـک این آفتاب است/ نیاز از او از این ناز و عتاب است» (همان: ۹۱) و «اگر سعدی به بستان رفت در خواب/ گلستانش بود سرسبز و سیراب» (همان: ۶۴).

۵-۱-۲-تکرار جمله‌ها و کلمات

«که ای فریادرس فریاد ما رس/ نباشد غیر تو فریادرس کس» (تسکین، ۱۳۸۲: ۱۱۰) و «به گل گفتا مبارک باد نوروز/ همه روزت همایون همچو امروز» (همان: ۱۶۵).

برای پرهیز از اطالهٔ کلام از ذکر همهٔ موارد چشم پوشی می‌کنیم.

۵-۱-۳- ردّ الصدر علی العجز

«مبارز خواست گرد از لشگر مصر/ که اندر غم نشاند سرور مصر» و «ز مصـری شـد بـرون مردی دلیری/ هژبری پهلوانی شیر گیری» (تسکین، ۱۳۸۲: ۸۲).

تسکین از این فن در چندمورد استفاده کرده که ما به دومورد از آنها اشاره نمودیم.

۵-۲- بدیع معنوی در فلکنازنامه:

۵-۲-۱-تلمیح

تسکین شیرازی ضمن اشاره به آیات و روایات قرآن، از داستان زندگی پیامبران در سروده‌های خود به طور قابل توجهی استفاده می‌کند و بیش از همه به حضرت محمد مصطفی (ص)، حضرت ابراهیم، حضرت یوسف، حضرت یعقوب، حضرت خضر، حضرت موسی و حضرت عیسی (صلوات الله علیهم اجمعین) اشاره کرده است؛ مانند:

«محمدشاه دین و صاحب تاج/ امین شرع ... معراج» (همان: ۵۸)؛

«گلی از گلشن رحمت عیان کرد/ به ابراهیم آتش گلستان کرد» (همان: ۵۷)؛

«چنان در طور نورش جلوه‌گر شد/ که موسی را از آن دل پرشرر شد» (همان: ۵۷).

شخصیت‌های تاریخی و داستانی مانند «سیاوش»، «بیژن»، «افراسیاب»، «بهرام گور»، «فریدون»، «اسفندیار»، «وامق و عذرا»، «لیلی و مجنون»، «شیرین و فرهاد» و «محمود و ایاز» در مثنوی فلکنازنامه بسیار مورد توجه است. تسکین با اشاره به داستان زندگی پیامبران و شخصیت‌های تاریخی نشان می‌دهد به سرگذشت پیشینیان بسیار اهمیت قائل بوده و سرنوشت آنها را مایهٔ عبرت می‌دانسته است؛ مانند «روان رفتند جمشید و فریدون/ دلی پرحسرت از این کاخ بیرون» (همان: ۴۰۲)، «کجا شد ایرج و کو تخت کاوس/ کجا شد سلم و تور و نوذر و توس» (همان: ۴۰۲) و «کجا شد بیژن گرشاسب با سام/ کجا شد زال زر آن گرد با نام» (همان: ۴۰۲).

۵-۲-۲-مراعات‌النظیر؛ مانند ابیات

«برون آورد خار از پهلوی گل/ وزان پس عاشق گل کرد بلبل»، «که خار از گل بود گل باشد از خار/ تو گه با گل بساز و گاه با خار» (تسکین، ۱۳۸۲: ۵۸) و «کمند و خنجر و شمشیر فولاد/ به خود بربست در دم سرو آزاد» (همان: ۹۸).

۵-۲-۳-تضمین

تسکین نُه‌بیت از «شیرین و خسرو» نظامی را تضمین نموده که در این بخش به آنها اشاره می‌کنیم:

«شنیدم نظمی از نظم نظامی/ که بر وی ختم شد شیرین کلامی

چو خرگوش افکند در پرده باری/ کند هر کودکی بر وی سواری
چو اشتر دور گردد از قطارش / به خاموشی کشد موری چهارش
چو شاهین باز ماند از پریدن/ ز گنجشکش لگد باید کشیدن» (تسکین، ۱۳۸۲: ۱۲۹)،
«شنیدم یک دو بیت از قول استاد/ نظامی آن دُر دریای ارشاد
نشاید حکم کردن بر دو بنیاد/ یکی بر بی طمع دیگر بر آزاد
اگر دورم ز ملک و کشور خویش/ نه آخر هستم آزاد از دل خویش
بگفت این و ز جای خویش برخاست/ تن خود را به خود و جوشن آراست» (همان: ۲۷۰) و
«چه خوش گفته است آن استاد نامی/ شکر ریز سخن یعنی نظامی
به هر کس دزد از بیگانه خیزد/ مرا دزد از درون خانه خیزد
به از دل خود رست نتوان/ که دزد خانه را دربست نتوان
تو گر یار منی سهل است اینها/ بد از روزی که بر گردی تو از ما» (همان: ۱۷۴).

۵-۲-٤- ارسال مثل

تسکین یازده‌مرتبه از این فن در مثنوی خود استفاده نموده است. به دومورد آن اشاره می‌کنیم:
«همیشه عادت گردون چنین است/ که گاهی سرکه گاهی انگبین است» (تسکین، ۱۳۸۲: ۷۲)
«فلک را عادت دوران چنین است/ که میلش گه به مهر و گه به کین است» (همان: ۲۵۳).

۵-۲-۵- مبالغه و اغراق

«ز بانگ مرکبان باد پیمای/ فلک شد کر زمین برخاست از جای
زگرد مرکبان باد رفتار/ شده آن روز روشن چون شب تار» (تسکین، ۱۳۸۲: ۱۴۱).

۵-۲-٦- بیان

از میان انواع صورت‌های خیالی (تشبیه، استعاره و کنایه) در این مثنوی برجسته‌تر به چشم می‌خورد. بررسی به‌عمل‌آمده در دو هزار بیت نخست فلکنازنامه، نشان می‌دهد که از میان انواع تشبیه، صدوبیست مورد برای «تشبیه ساده یا مفرد»؛ مانند «نگار مهوشی قد همچو سروی/ که در رفتار مانند تذروی»، «دولب همچون عقیق آب داده/ کمند گیسوان را تاب داده» و «سیه

چشمان او چـون چشـم آهـو/ دهـن مـیم و زنـخ چـون قـوس ابـرو» (تسـکین،۱۳۸۲: ۱۰۳) و صدوسی‌وپنج مورد برای «تشبیه بلیغ اضافی به اعتبار طرفین»؛ مانند «تشبیه حسی بـه عقلـی» در مثال «بیا ساقی که چرخ دیوپیشه/ مرا همچون پری دارد به شیشـه» (همـان: ۷۱)، «تشـبیه عقلی به حسی» مانند «ببین کین هر دو ملعون در چه کارند/ سـر پیکـان کینـه بـا کـه دارنـد» (همان: ۷۳) و «تشبیه حسی به حسی» مانند «کمیت خامه از هر سو دو اندم/ که تا احباب را بر هم رساندم» (همان: ۶۶) و با بیت «لب لعلش به رنگ لعل و یاقوت/ که دل را قوت آمد روح را قوت» (همان: ۷۰) و «تشبیه عقلی به عقلی» مانند «درآویزم به دیـو نفـس سـرکش/ زنـم بـر خرمن عمر وی آتش» (همان: ۲۳۱) و یازده مورد برای «تشبیه مفروق» مانند «قدش مانند سرو بوستان بود/ رخش گلگون به رنگ ارغوان بود» و «لبش یاقوت و دُر اندر دهان داشـت/ سـنان مژگان دو ابرو چون کمان داشت». در این میان «تشبیه بلیغ اضافی» و «تشبیه مفرد»، به جهت تأثیرگذاری بر مخاطب نسبت به انواع دیگر پرتکرار است.

د: نمایش پراکندگی انواع تشبیه در فلکنازنامه

پراکندگی انواع تشبیه	فراوانی	درصد فراوانی
تشبیه مفرد	۱۲۰	۰/۶
اضافی تشبیه بلیغ عقلی به حسی	۵۱	۲/۶
حسی به عقلی	۱۵	۰/۸
حسی به حسی	۶۱	۳/۱
عقلی به عقلی	۸	۰/۴
مفروق	۱۱	۰/۶
	۲۰۰۰	۱۰۰/۰

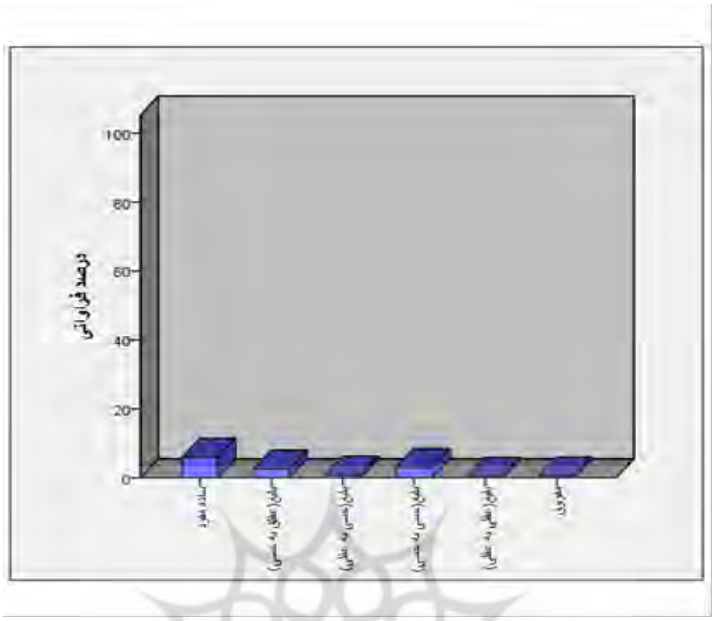

نمایش پراکندگی کاربرد کنایه، استعاره و مجاز در فلکنازنامه

بررسی‌های به عمل آمده در چهارهزار بیت آغاز فلکنازنامه نشان می‌دهد کاربرد «کنایه» که متأثر از زندگی اجتماعی و فرهنگ مردم زمان شاعر است، در این مثنوی،حذف سهم بیشتری دارد. همان‌طوری که در نمودار نشان داده‌ایم؛ شاعر هزار و صد و چهل و شش مورد از انواع «کنایه» استفاده کرده است که در مقایسه با انواع «تشبیه»، «استعاره» و «مجاز» کاربرد «کنایه» افزایش چشمگیری دارد؛ مانند: «انگشت‌به‌دندان‌بودن»، «نمازآوردن»،«بسمل‌کردن»،«پشت‌پازدن» برای «کنایهٔ فعل یا مصدر» و «مه تا به ماهی»، «سما را تا سمک»، «سر مو»، «تیر عالم» و «بیضهٔ زر» برای «کنایهٔ اسم» و «باد تک»، «باد رفتار و باران دیده» برای «کنایهٔ صفت». بعد از کنایه، کاربرد انواع «استعاره» در این مثنوی بسامد بیشتری دارد. در چهارهزار بیت آغاز فلکنازنامه، تسکین دویست و هجده مورد «استعارهٔ مکنیه» به‌کار برده است که بیشترین کاربرد فنون بیانی بعد از «تشبیه» و «کنایه» است. نمونه‌های «استعارهٔ مکنیه» عبارتند از: «خِرَد در بحر ذاتش راهبر نیست» (تسکین، ۱۳۸۲: ۵۸)، «طفیل تو زمین و آسمان‌ها» (همان: ۶۰)، «قمر خاک رهش را توتیا کرد» (همان: ۶)، «براق آمد ز شوقش در تک و تاز» (همان: ۶۰) «عطارد چون شنید این مژده شد شاد (همان) «چو تیر

از مقدم او یافت امید» (همان) «چو شد برجیس از لطفش سرافراز» (همان) بعد از استعارهٔ مکنیه شاعر نود مورد از استعارهٔ مصرحه استفاده کرده است. او با این تصویرسازی بر زیبایی شعر خود افزوده است؛ مانند: «عروسان چمن را کرده آیین» (همان، ۱۳۸۲: ۵۸) ترکیب «عروسان چمن» استعاره از گل‌های طبیعت است و «عروس هفت کشور» استعاره از آفتاب (همان: ۸۷) در بیت «کنم پرواز از این زندان دلتنگ»، «زندان دلتنگ» تصویر دنیای مادی است. (همان: ۹۷) «نقاش ازل» استعاره از خالق هستی (همان: ۱۲۰)، «بتان سروراندام» استعاره از زیبا رویان راست قامت است (همان: ۱۲۰) و «نرگس شهلا» استعاره از چشم معشوق (همان: ۱۲۱). یکی دیگر از فنون معانی که تسکین شیرازی برای افزودن تأثیر کلام خود استفاده نموده است، «مجاز» است. شاعر زیرکانه احساسات خود را در قالب مجاز بیان کرده است. در چهارهزار بیت نخست فلکنازنامه در ۵۶مورد از مجاز استفاده نموده است؛ مثلاً در مصراع «چو نوشیدند جام از دست ساقی»، «جام» به علاقهٔ ظرف و مظروف در معنی مجازی برای «شراب» به کار رفته است (همان: ۶۴)، در مصراع «چو چشمه چشم‌ها پر آب کردند»، «آب» در معنی مجازی یعنی «اشک» است (همان: ۱۴۴)، در مصراع «بیا ساقی ز آب ارغوانی آب ارغوانی» در معنی مجازی یعنی «شراب» به کار رفته است (همان: ۶۱). همچنین در مصراع «چراغ عارضش از غیرت افروخت» (همان: ۲۶۸) «افروخت» در معنای مجازی یعنی «روشن شد» و در مصراع «فروزان گشت رخسارش چو آتش»، «فروزان گشت» در معنی مجازی یعنی «خشمگین شد». (همان:۱۳۸۲، ۱۴۰)

ذ: نمایش پراکندگی انواع کنایه، استعاره و مجاز در فلکنازنامه

پراکندگی کنایه، استعاره و مجاز	فراوانی	درصد
کنایه	۱۱۴۶	۲۸/۷
استعارهٔ مصرحه	۹۰	۲/۳
استعارهٔ مکنیه	۲۱۸	۵/۵
مجاز	۵۶	۱/۴
	۴۰۰۰	۱۰۰/۰

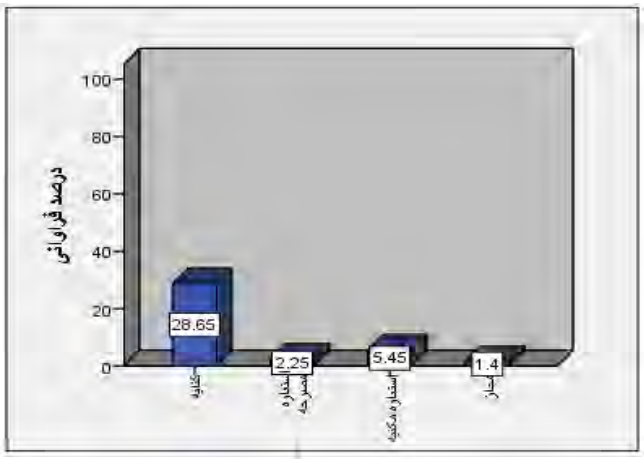

٦- مختصات فکری تسکین شیرازی در فلکنازنامه

قلمروی فکری تسکین و تنوع موضوع در مثنوی فلکنازنامه، گسترهٔ اطلاعات و احاطهٔ او بر دانش‌های زمان خود را نشان می‌دهد. از میان آن‌ها تأثیر «قرآن و حدیث»، «اندرزهای حکیمانه»، «نکوهش علایق دنیوی و یاد مرگ»، «دعا»،«نیایش»، «استفاده از بروج و افلاک نُه‌گانه»، «موسیقی»، «آرایش‌های زنانه»، «گل‌ها»، «سنگ‌ها»، «شطرنج»، «جامه و آلات رزمی» و «حیوانات و پرندگان» پررنگ بوده و بر غنای شعرش افزوده است.

٦-١- تأثیر «قرآن و حدیث» بر فلکنازنامه

پرداختن به آیات و احادیث، در لابه‌لای ابیات، نشانهٔ عمق باور شاعر به اصول اعتقادی و تعالیم دینی اوست. تسکین شیرازی در این مثنوی پنجاه‌وشش مرتبه از «آیات قرآن» و بیست‌ودو مرتبه از «احادیث پیامبران و امامان» فیض برده است

«گلی از گلشن رحمت عیان کرد/ به ابراهیم آتش گلستان کرد» (تسکین، ۱۳۸۲: ۵۷)

اشاره به آیهٔ «یا نارُ کونی برداً و سلاماً عَلی ابراهیمَ» (انبیاء: ۶۹)، «چنان در طور نورش جلوه‌گر شد/ که موسی را از آن دل پر شرر شد» (همان: ۵۷) اشاره به آیهٔ «فلماّ تجلّی رَبُّهُ لِلجَبَلِ جَعَلَهُ دکًّا و خرَّ موسی صَعِقا»، بیت «ز راه معجز آن پیغمبر حق/ به انگشتش نموده ماه را شق» اشاره به آیهٔ ۱ سورهٔ قمر و بیت «ز سرَ اول آخر هست آگاه/ بود محرم به سرَ لی مع الله»

(همـان: ۶۱) اشـاره بـه «لـی مَـعَ الله وَقـتٌ لا یَسَـعُنی فیـه مَلَـکٌ مُقـرَّبٌ وَ لا نبـیٌّ مُرسَـلٌ» (فروزانفـر،۱۳۷۰: ۳۹) و حـدیث «لحمـک لحمـی صـفاتش/ کـلام انـت منـی وصـف ذاتـش» (فلکنازنامه، تسکین: ۶۱) اشاره به «انت منی به منزلهٔ هارون من موسی الا لا نبی بعدی» دارد. (طغیانی، ۱۳۸۶: ۲۴۳).

٦-۲- مدح و توصیف

٦-۲-۱- در مدح پیامبر اسلام (ص):

یکی از جلوه‌های کمال‌گرایی و نیک‌اندیشی قوم ایرانـی کـه از مضـامین مشـترک در آثـار ادب حماسی و عرفانی به شمار می‌آید؛ ستایش‌هایی است که حماسه‌سرایان و شاعران و نویسـندگان عارف ما از انبیاء و رهبران دینی به عمل‌آورده‌اند. (رزم جو، ۱۳۶۸: ۱۳۹)

«ابوالقاسم محمد شاه لولاک/ که گردید از طفیلش خلق ادراک» (همان: ۵۸ و ۵۹)

در وصف معراج خواجهٔ کائنات

«شبی خوش‌تر ز روز وصل یاران/ نشاط افزا چو ایام بهاران

بنا می‌زد شبی رشک شب قدر/ که بُرد از روشنی رشک از شب بـدر» (تسـکین، ۱۳۸۲: ۵۹)

«قمر خاک رهش را توتیا کرد/ ز خورشید رخش کسب ضیا کرد» (همان: ۶۰)

«عطارد چون شنید این مژده شد شاد/ قدم در ره قلم از دست بنهاد»

٦-۲-۲- در مدح امیرمؤمنان حضرت علی (ع)

«پس از نعت نبی مدح علی گوی/ نجات هر دو عالم از ولی جوی

که بی‌شک در درج هل اتی اوست/ پسر عم نبی، شیر خدا اوست» (همان: ۶۱).

٦-۲-۳- در توصیف شب و طلوع و غروب خورشید:

تسکین در بیش از بیست‌وپنج بیت به این موضوع اشاره نموده است؛ مانند «چو زرین مـرغ شـد در آشیانه/ چو زنگی تیره شد روی زمانه» (تسکین، ۲۴۳: ۱۳۸۲) و «سحر چون خسرو عالم علم زد/ شه زنگی سوی مغرب قدم زد» (همان: ۸۲).

٦-۳- دعا و نیایش

دورنمای سیر اندیشهٔ خداپرستی ایرانیان در معبر تاریخ چنین است که ابتدا به دو مبدأ خیر و شر قائل بودند. بدین معنی که امور نیک و خیر، مانند روشنایی و باران را به خدایان نسبت می‌دادند و امور بد و شر، همچون تاریکی و خشکی را به اهریمنان تا با ظهور زردشت که مانند یک پیغمبر و مصلح، شروع به انهدام کفر و دوگانه‌پرستی می‌کند و ایمان و عقیدهٔ اصلی آریائیان، بر شکل جدید و بلندی براساس یکتاپرستی کامل پایه‌گذاری می‌شود (معین، ۱۳۳۶: ۴۲۲). در مثنوی فلکنازنامه بیش از نودوپنج بیت می‌بینیم که به شکل «دعا و نیایش» سروده شده است؛ مانند:

«به نام آنکه کرد ایجاد عالم/ برای آدم و اولاد آدم» (تسکین، ۱۳۸۲: ۵۷)

«دو دست خویش را بر آسمان کرد/ تضرع پیش خلاق جهان کرد» (همان: ۱۰۶)

«به خاک افتاد پیش ایزد پاک/ به زاری سر نهاد اندر سر خاک» (همان: ۲۳۴)

٦-٤- شیطان‌ستیزی و نفس‌کُشی

تسکین نوزده بیت در این مثنوی برای مبارزه با شیطان و نفس اماره شاهد آورده است؛ مانند: «درآویزم به دیو نفس سرکش/ زنم بر خرمن عمر وی آتش» (تسکین، ۱۳۸۲: ۲۳۱).

٦-٥- یاد مرگ، رستاخیز و کیفر الهی

تسکین در چهل‌وهفت بیت به این موضوع پرداخته است؛ مانند:

«که ما خاکیم و جای ما بود خاک/ نخواهد زنده‌رفتن کس بر افلاک» (تسکین، ۷۵: ۱۳۸۲)

«نباشد آدمی را اعتباری/ نظر کن نقش هر سنگ مزاری» (همان: ۱۰۹)

«نباشد عمر را چندان ثباتی/ بباید هر حیاتی را مماتی» (همان: ۴۰۲)

٦-٦- اندرزهای حکیمانه و نکوهش علایق دنیوی

پایان هر یک از داستان‌های فلکنازنامه حامل پیام‌های اخلاقی و تربیتی است و بیش از صد و یازده بیت در فلکنازنامه به این موضوع اشاره می‌کند؛ مانند:

«تو را باید بنایی ساخت محکم / که از هر آفتی باشد مسلم

نه از فرزند و زن را نام ماند/ نه بر کس دولت ایام ماند» (تسکین، ۱۳۸۲: ۶۴)

«نباشد عمر را چندان ثباتی» (همان: ۴۰۲)

«جهان این است و آیینش چنین است» (همان، ۱۳۸۲: ۱۳۳)
«غرض هر یک از این دنیای فانی/ بنا کردند دلکش داستانی» (همان: ۶۴)
«نباید دل به این پتیاره بستن/ که باشد کار او پیمان شکستن» (همان: ۲۱۴)
قناعت کن تو خود در نیم نانی/ که تا اندر جهان آسوده مانی» (همان: ۲۱۶)

٦-٧- «قضا و قدر» و «مکافات عمل» در فلکنازنامه

از ویژگی‌های معنوی ادبیات حماسی ایران که نظیر آن را در آثار ادب عرفانی فارسی نیز مشاهده می‌کنیم، جبرگرایی و اعتقاد به سرنوشت محتوم و تغییرناپذیری انسان در صحنهٔ آفرینش است. (انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی فارسی، رزم جو، ۱۶۰)؟؟ در فلکنازنامه پانزده بار شاعر به موضوع «قضا و قدر» پرداخته است؛ مانند:

«قضا بر هرکسی گر هست تقدیر/ نباشد در جهانش هیچ تقدیر» (تسکین، ۱۳۸۲: ۳۱۵)
«نگیرد یا رب این کردار زشتم/ ز تقدیر این چنین بود سرنوشتم» (همان: ۲۶۸)
«قضا، بنگر که با جانم چه‌ها کرد» (همان: ۱۱۹)

در مکافات عمل:

«به هر مزرع تو تخم نیکوئی کار/ که نیکی غیر نیکی ناورد بار» (همان: ۴۰۲)
«هرآن کس بدروَد تخمی که کارد» (همان: ۴۰۴)

٦-٨-استفاده از بروج آسمان و افلاک نُه‌گانه در مثنوی فلکنازنامه

بروج آسمان دوازده است (حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو و حوت) و روش آفتاب و ماه و دیگر کواکب، در این بروج است (محمد ابن عمررازی، ۱۳۴۵: ۲۳۴). «قال اللّه تعالی و تبارک الذی جعل فی السماء بروجاً و جعل فیها و قمراً و منیراً» (فرقان: ۶۱) در این مثنوی به‌طور مکرر شاعر به موضوع بروج پرداخته است؛ مانند:

«اسد با ثور رام از دلنوازی/ حمل با سنبله می‌کرد بازی
برون سر از حمل آورد بهرام/ ز نیش عقربش بیژن شد آرام» (تسکین، ۱۳۸۲: ۳۷۳)

به نقل از ابوریحان بیرونی: «فلک‌ها هشت گوی‌اند و خردترین فلک‌ها آن است که به ما نزدیک‌تر است و ماه‌اند. او همی رود؛ و همی‌آید؛ و فرود آید.» (بیرونی، ۱۳۱۶: ۱۶) و کرهٔ دوّم که بر وی همی گردد؛ آن، «عطارد» است، سوم آن «زهره» است و چهارم آن، «آفتاب» است و

پنجم آن «مریخ» و ششم آن «مشتری» و هفتم آن «زحل» و زیر این همه، «گویی» است. ستارگان بیابانی را که «ثابته» خوانند ایشان را و گروهی زیر فلک هشتم، فلکی دیدند نهم، آرمیده بی‌حرکت (همان:۱۳۱۶، ۵۷) در مدح معراج حضرت پیامبر (ص) می‌گوید:

«قمر خاک رهش را توتیا کرد/ ز خورشید رخش کسب ضیا کرد

عطارد چون شنید این مژده شد شاد/ قدم در ره قلم از دست بنهاد» (تسکین، ۱۳۸۲: ۶۰)

٦-۹-موسیقی و نواهای آن

برای «دانش موسیقی» مطابق دوازده بروج فلکی، «دوازده مقام» مقرر کرده‌اند و شعبه‌های مقامات از موافق ساعات لیل و نهار، بیست‌وچهار قرار داده‌اند و اسامی مقامات دوازده‌گانه این است: اوّل «رهاوی»، دوّم «حسینی»، سوم «راست»، چهارم «حجاز»، پنجم «بزرگ»، ششم «کوچک»، هفتم «عراق»، هشتم «صفاهان»، نهم «نوا»، دهم «عشاق»، یازدهم «زنگله» و دوازده «بوسلیک». هر مقامی دو شعبه دارد. پادشاه:۱۳۲۵، جلد ۶) مانند «بیا مطرب بزن در پردهٔ چنگ/ به آهنگ نوا بردار آهنگ» (تسکین، ۱۳۸۲: ۱۲۳).

«مخالف از عرب شد بر عجم راست/ حجاز از اصفهان، زنگوله برخواست» (همان: ۳۷۲)

«در آن مجلس به گردش بود ساقی/ پیاپی نغمهٔ صوت عراقی» (همان: ۱۷۲)

«بیا مطرب مخالف را بزن راست» (همان: ۲۲۶)

«ز روی راستی زن چنگ بر چنگ» (همان: ۲۲۸)

«به آواز نی و چنگ و چغانه» (همان: ۲۳۲)،

«صدا از ارغن و از اغنون خاست» (همان: ۲۴۸)

«مغنی چنگ زن اندر دل چنگ» (همان: ۳۳۹)

«عنا دل لحن داودی کشیدند» (همان: ۳۷۶)

٦-۱۰- شطرنج

اصطلاحات و واژه‌هایی در خصوص این بازی به زبان فارسی وارد شده؛ که به‌صورت کنایه در آمده و دستمایهٔ شاعران و نویسندگان قرار گرفته است (میرزانیا، ۱۳۷۸: ۹۸۲)؛ مانند:

«به فرق خویش می‌زد سنگ خاره/ که در نردم فلک کج باخت مهره» (تسکین، ۱۳۸۲: ۲۵۵)

«برون شد مهره‌اش از شش در غم/ دل اندر خانه‌گیری بست محکم» (همان: ۳۴۷)

٦-١١- آرایش‌های هفت‌گانه

هفت‌گونه آرایش زنان در گذشته چنین بوده است: «غالیه» برای موی، «وسمه» برای ابروی، «سرمه» برای چشم، «سپیداب و سرخاب» برای روی، «زرک» برای روی و موی، «حنا» برای دست و پا (کزازی، ۱۳۸۵: ۳۵)؛ مانند «برون آمد دو ماه از پشت پرده/ جدا هریک به خود هر هفت کرده» (تسکین، ۱۳۸۲: ۲۷۱)، «به هفت آرایش آن، ماه پری‌زاد/ روان سوی فلک شد؛ با دل شاد» (همان: ۳۴۰).

٦-١٢- سنگ‌ها و احجار کریمه در مثنوی فلکنازنامه

شاعر در این مثنوی فراوان به این موضوع پرداخته است. برای پرهیز از اطالهٔ کلام فقط به نمونه‌هایی از آن اشاره نمودیم: «ز لعل و دُرّ و مروارید و دیبا» (تسکین، ۱۳۸۲: ۳۳۵)، «نشسته آن دو مه چون لعل در دُرج» (همان: ۲۴۲)، «زمُرّدگون همه روی صحاری» (همان: ۲۵۰)، «ز یاقوت و زمرّد خانه‌ها پُر» (همان: ۳۳۱) و «ز یاقوت و ز لعل و دُرّ شهوار» (همان: ۳۳۲).

٦-١٣- انواع «جامه» و «آلات رزمی» در مثنوی فلکنازنامه

«بسی از نیزه و کوپال و شمشیر/ دگر از رُمح و گُرز و خنجر و تیر» (تسکین، ۱۳۸۲: ۲۹۷)، «ز دیبا و ز کمخاب و ز سقلات» (همان: ۳۴۸)، «علم شد بسکه برق تیغ الماس» (همان: ۲۱۴)، «به هر یک داد تیغ و خود و اسپر» (همان: ۲۳۹) و «زرمح و از کمند و گرز و شمشیر» (همان: ۲۹۵).

٦-١٤- انواع گل‌ها در مثنوی فلکنازنامه

«نگارین سرو را در عقد من کن/ کنارم پر ز نسرین و سمن کن» (تسکین، ۱۳۸۲: ۱۲۷)، «همیشه بود سوسن مونس گل/ از او دلشاد بودی با سرو سنبل» (همان: ۱۷۱)، «ز غم پژمرده شد رخسار لاله» (همان: ۱۴۲) و «بنفشه با قرنفُل بردمیده» (همان: ۳۷۵).

٦-١٥- پرندگان و حیوانات در فلکنازنامه

«عقابان شکاری پرگشادند/ غزالان را به زیر پر نهادند» (تسکین، ۱۳۸۲: ۲۲۶)، «غم آمد قسمت قمری و بلبل/ مبادا غم نصیب سرو با گل» (همان: ۲۲۰)، «پلنگ و گرگ هم باشند بسیار» (همان: ۳۱۳)، «چو آهو بانگ سُم اسب بشنید» (همان: ۲۲۷) و «گهی ببَر و گهی پیل و گهی یوز» (همان: ۳۰۵ ب).

نتیجه

نگارنده بعد از بررسی مختصات مثنوی فلکنازنامه به این نتیجه می‌رسد که نوپایی دورهٔ بازگشت ادبی و دوگانگی زبان تسکین شیرازی موجب گردیده سرایندهٔ این مثنوی در برخی موارد در به‌کارگیری واژگان و دستور رایج به خطا رود؛ اما تصویرسازی‌ها و توصیفات دقیق و توجه به شیوه‌های رایج شعر گذشته، به‌ویژه سبک خراسان و آذربایجان از لحاظ ویژگی‌های زبانی، ادبی و فکری و به‌کارگیری اصطلاحات عامیانه و آداب اجتماعی و مضامین تاریخی و ردیف‌های متنوع در قافیه، برای تسکین شیرازی ممکن کرد تا کیفیت مثنوی خود را تعالی بخشد و بر اهمیت آن بیفزاید. از سوی دیگر تصویرسازی‌ها و توصیفات دقیق شاعر از صحنه‌ها و رویدادها بنده را بر آن داشت تا سبک تسکین شیرازی در مثنوی فلکنازنامه را علاوه بر سبک‌های شعر فارسی بر اساس الگوهای رایج در مکتب‌های ادبی غرب نیز مورد ارزیابی قرار دهم. در نهایت به این نتیجه رسیدم مثنوی فلکنازنامهٔ تسکین شیرازی از لحاظ ویژگی‌های ادبی و فکری با مکتب توصیف‌گرای شارل بالی سوئیسی (descritionis) قابل بررسی و ارزیابی است. تسکین در این منظومه با آمیختن عشق و حماسه و توصیف پهلوانان و معشوقه‌ها، خود را به شعر سبک خراسان نزدیک می‌نماید. توصیف دقیق و طولانی صحنه‌های عاشقانه، ضبط حرکات شخصیت‌های داستان و ذکر جزئیات صحنه‌ها چنان دلچسب و گیراست که هیچ‌گاه موجب آزردگی خاطر خواننده نمی‌گردد. شاعر می‌کوشد همهٔ وقایع را در ذهن خواننده به‌طور زنده و دلنشین تداعی نماید. ساختار داستان فلکنازنامه نیز شیوه خاصی دارد. شاعر رویدادها را به‌طور متناوب نقل می‌کند. عشق با حماسه درهم‌تنیده و شخصیت‌های داستان غالباً از ستارگان آسمانند. این شیوهٔ داستان‌سرایی فهم آن را بر خواننده دشوار می‌کند. بیان دلنشین و توصیف‌های ملموس، شعر تسکین شیرازی را ممتاز ساخته و موجب ماندگاری فلکنازنامه شده است. شعر تسکین از نظر زبانی ساده و خالی از تکلف است. او می‌کوشد با آمیزش آموزه‌های شخصی و اوضاع اجتماعی زمان خود، سبک تازه‌ای ایجاد کند و از نظر ادبی، شعر تسکین در به‌کارگیری از فنون ادبی متوسط است و ازنظر فکری، شعر او آمیزه‌ای است از عشق و حماسه که با آموزه‌های دینی و اخلاقی درآمیخته است. این مختصات، ضرورت شناخت مثنوی فلکنازنامه را بیش از پیش بر ما واجب می‌نماید.

منابع و مآخذ

- **قرآن کریم**
- بختیاری، پژمان، (۱۳۶۸). **دیوان شعر**، چاپ اول، تهران، ناشر پارسا.
- بیرونی ابوریحان، محمد ابن احمد (۱۳۱۶). **التفهیم لاوایل الصناعه التنجیم**، تصحیح و مقدمه و حواشی استاد جلال‌الدین همایی، نشر انجمن آثار ملی.
- پادشاه، محمد، (۱۳۳۵). **فرهنگ آنندراج**، جلد ششم، تهران، نشر خیام.
- ذوالفقاری، حسن، (۱۳۹۴). **یکصد منظومهٔ عاشقانهٔ ادب فارسی**، چاپ دوم، ناشر چرخ.
- رزمجو، حسین، (۱۳۶۸). **انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی فارسی**، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ستاری، جلال (۱۳۸۸). **اسطورهٔ عشق و عاشقی در چند عشق نامهٔ فارسی**، چاپ اول، تهران، نشر میترا.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۸). **سبک‌شناسی شعر**، چاپ اول، تهران، نشر میترا.
- صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۳). **مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر فارسی**، چاپ هشتم، تهران، امیرکبیر.
- طغیانی، اسحاق، (۱۳۸۶). **شرح مشکلات حدیقهٔ سنایی**، چاپ سوم، اصفهان، نشر دلگشا.
- فتوحی، محمود، (۱۳۹۰). **سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها**، تهران، انتشارات سخن.
- فرشید ورد، خسرو، (۱۳۶۳). **دربارهٔ ادبیات و نقد ادبی**، چاپ اول، تهران، نشر امیرکبیر.
- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۷۰). **احادیث مثنوی معنوی**، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر.
- قاسم زاده، محمد: (۱۳۹۰). **داستان‌های پهلوانی و عیاری زبان فارسی**، چاپ اول، تهران، انتشارات هیرمند.
- قیصری، ابراهیم، (۱۳۸۳). ماهنامهٔ «جهان کتاب» (مقالهٔ انتقادی از فلکنازنامه)، سال نهم، شمارهٔ (۱۸۱) ۲۴- ۲۷
- کزازی، جلال‌الدین، (۱۳۸۵). **گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی**، تهران، نشر مرکز.
- محجوب، محمدجعفر، (۱۳۸۲) **ادبیات عامیانهٔ ایران** (مجموع مقالات دربارهٔ افسانه‌ها و آداب رسوم ایران)، به کوشش حسن ذوالفقاری، چاپ اول، تهران، نشر چشمه.
- محمد ابن عمر، امام فخرالدین، (۱۳۴۵). **یواقیت العلوم و دراری النجوم**، تصحیح محمد تقی دانش پژو، چاپ اول، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ.
- معین، محمد، (۱۳۳۶). **مزد یسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی**، تهران، انتشارات دانشگاه.
- میرزا نیا، منصور، (۱۳۷۸). **فرهنگ‌نامهٔ کنایه**، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
- هرمان، اته، (۱۳۷۷). **تاریخ ادبیات فارسی**، (ترجمه با حواشی رضا زاده شفق)، ناشر نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- یعقوب ابن مسعود، تصحیح سید علی آل داود (۱۳۸۲). **فلکنازنامه**، تسکین، چاپ حیدری، تهران، انتشارات طوس.
- یغمایی، اقبال، (۱۳۷۷). **داستان‌های پهلوانی و عیاری ادبیات فارسی**، چاپ اول، تهران، انتشارات هیرمند.

مجلات:

- نامهٔ فرهنگستان، ذاکرالحسینی، محسن، (۱۳۸۴). دورهٔ ۷ شمارهٔ یک (پیاپی ۲۵)، (صص ۱۲۶-۳۰).
- www.webgozar.com-درُ پارسی-دکترحجت الله امیدعلی تاریخ مراجعه ۱۳۹۹/۲/۵.

Abstract

Investigating the stylistic coordinates of Falaknaz Nameh of Taskin Shirazi

*** Rahim Koshesh Shabestari**
**** Paknosh Teymoori**

Yaqub ibn Mas'ud al-Qatifi − (whose literary pseudonym was Taskin-e-Shirazi) − organized *Falaknaz Nameh* in the year (1189 AH 1771 AD) in the form of Masnavi and Bahr Hazj. In Persian literature, he is considered to be a revivalist, and therefore, his moralizing and mystical poetry reflects the linguistic elegance and social etiquette of his time. In *Falaknaz Nameh*, the speaker explicates some moral and doctrinal points, and advises the audience towards doing good deeds and observing virtue. Due to the occurrence of a mysterious accident, the narrative development of this simple moralizing work is interrupted, and this interruption makes the task of comprehension difficult. *Falaknaz Nameh* is filled with such accidents and coincidences, detailed and interesting descriptions and imageries, and romantic and allegorical episodes, making a prominent impact on lyrical poets.

Keywords: Falaknaz Nameh, Taskin Shirazi, Linguistic, Literary, Intellectual.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* Assistant Professor in Persian language and literature. Urmia University. Iran.
r.k. shabestari@Urmia.ac.ir
** ph.d Graduated in Persian language and literature. Urmia University. Urmia. Iran.
paknooshteymouri@yahoo.com

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی